

بازنگری در خلأهای قانونی و چالش‌های اجرایی آرای قضایی در خصوص اجرت‌المثل ایام زوجیت؛ شرایط استحقاق و راهکارهای اصلاحی^۱

جواد حبیبی تبار *

الهام نجفی **

اعظم خوش صورت موفق **^۲

علمی - پژوهشی

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی عملکرد دادگاه‌های خانواده در خصوص احکام صادره پیرامون اجرت‌المثل ایام زوجیت و تحلیل رویه قضایی موجود در نظام حقوقی ایران انجام شده است. با توجه به اینکه رویه قضایی یکی از منابع حقوق به شمار می‌رود، تلاش شده است رویه عملی دادگاه‌ها با استناد به مبانی فقهی و قانونی این نهاد حقوقی مورد واکاوی قرار گیرد. در این راستا، برخی آرای متناقض صادره از محاکم خانواده به صورت نمونه انتخاب و مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. روش تحقیق به کاررفته، توصیفی - تحلیلی و از نوع بنیادی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که خلأها و ابهامات موجود در قوانین مربوط به اجرت‌المثل، در کنار برداشت‌های ناصحیح برخی قضات، موجب صدور آرای متهاافت و نبود وحدت رویه در محاکم خانواده شده است. بر این اساس، اصلاح و تفسیر قوانین، صدور آرای وحدت رویه و استفاده از ظرفیت‌های قانون مسئولیت مدنی می‌تواند زمینه‌ساز انسجام رویه قضایی و کاهش چالش‌های اجرایی در این حوزه باشد.

کلید واژه‌ها: اجرت‌المثل ایام زوجیت، دادگاه خانواده، رویه قضایی، وحدت رویه.

مقدمه

۱- تاریخ وصول: (۱۴۰۰/۱۱/۰۹) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۲/۰۱/۱۹)

* دانشیار، گروه فقه و حقوق قضایی، دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران
Javad_HabibiTabar@miu.ac.ir

** دکترای مطالعات زنان گرایش حقوق زن، دانشکده زن و خانواده، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده

مسئول) e_najafi110@Yahoo.com

*** استادیار، گروه مطالعات زن و خانواده، دانشکده زن و خانواده، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

a.khoshsorat@urd.ac.ir

به‌طور کلی، اجرت‌المثل فعالیت‌هایی است که زوجه خارج از وظایف شرعی خود و به دستور زوج انجام می‌دهد؛ این حق مالی، در فقه و حقوق اسلامی برای زن به رسمیت شناخته شده و در قوانین موضوعه ایران نیز مورد پیش‌بینی قرار گرفته است. بر این اساس، اصل بر آن است که کارهایی که زنان در خانه انجام می‌دهند، مستحق اجرت‌اند. هرچند قانون‌گذار با تصویب مقررات مربوط به اجرت‌المثل ایام زوجیت در صدد حمایت از حقوق زنان برآمده، اما همچنان نارسایی‌ها و ابهاماتی در عرصه نظری و به‌ویژه در اجرای عملی آن در محاکم وجود دارد. به‌ویژه در تعیین شرایط استحقاق و بار اثبات ادعا، رویه قضایی با آرای متناقض و چالش‌های اجرایی همراه است. این واقعیت ما را بر آن داشت تا با بررسی منابع حقوقی و تکیه بر مبانی فقهی، بازنمایی دقیق‌تری از مسئله اجرت‌المثل ایام زوجیت ارائه دهیم. پژوهش کنونی کاملاً متمایز از پژوهش‌های پیشین بوده و علیرغم پیشینه پژوهشی درخور هیچیک از پژوهش‌های سابق به این جهات نپرداخته زیرا در حوزه اجرت‌المثل ایام زوجیت هنوز زوایای پنهانی وجود دارد که مورد توجه قرار نگرفته و از دید بسیاری از پژوهشگران مغفول واقع شده است. از نقاط قوت و جهات نوآوری این پژوهش این است که؛ در ارزیابی آرای قضایی با جستجوی آرای متضاد و گردآوری آن، ذیل هر تیتیر دو رأی کاملاً متعارض مورد تحلیل واقع شده است. در حالیکه در پژوهش‌های سابق یا به رویه قضایی ورود نداشته‌اند یا اینکه در صورت ورود، صرفاً به گزارشی گذرا اکتفا کرده‌اند و به عنوان نمونه به ذکر چند رأی بدون تحلیل آن بسنده شده است. ضمن اینکه در این پژوهش در خلال نقد و نظر جهت اعتبار بخشی بیشتر به مطالب به آرای فقه‌های معاصر و فتاوای مراجع و نظریات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه استناد شده است.

هدف این نوشتار این است که ضمن بررسی عملکرد محاکم در خصوص اجرت‌المثل، دقتی عمیق‌تر در بررسی آرای دادگاه‌ها در رویه‌ی قضایی موجود داشته باشد و سازوکار فقهی و قانونی این نهاد حقوقی را مورد بررسی قرار داده و ضمن بررسی خلأها و ابهامات حوزه تقنین به منشأ تشتت آرای محاکم در خصوص اجرت‌المثل ایام زوجیت بپردازد. چرا که ابهامات قانونی رویه‌های قضائی متعارضی را ایجاد نموده و باعث بروز چالش‌های جدی اجرایی در این باب شده است. لذا وجود تشتت در آرای محاکم خانواده، اقتضا می‌کند قوانین مربوط به اجرت‌المثل مجدداً مورد بازنگری قرار گرفته و در خصوص چگونگی جبران خدمات زن در خانه و محاسبه آن با استفاده از ظرفیت‌های فقهی و حقوقی تقنین جدید و عادلانه‌تری صورت گیرد. بنابر آنچه گذشت وجود تشتت و تهافت آراء صادره از

سوی محاکم این سوال را ایجاد می‌کند که عملکرد محاکم در خصوص احکام صادره در مورد شرایط استحقاق اجرت‌المثل ایام زوجیت به‌ویژه با توجه به خلاءها و ابهامات حوزه تقنین و چالش‌های اجرایی چگونه ارزیابی می‌شود؟

۱- ارتباط استحقاق اجرت‌المثل با درخواست طلاق

۱-۱- درخواست طلاق از جانب زوج

مطابق تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق یکی از شرایط لازم برای تعیین اجرت‌المثل یا نخله برای زوجه توسط دادگاه این بود که زوجه متقاضی طلاق نبوده و با آن موافق نباشد. بنابراین در طلاق‌های توافقی و یا طلاق‌هایی که به درخواست زوجه بود تعیین اجرت‌المثل فاقد وجهه قانونی تلقی می‌شد. (ر.ک: اسدی، ۱۳۸۱، ۸۲) و یکی از شروطی که مطابق آن زوجه می‌توانست مستحق اجرت‌المثل گردد آن بود که طلاق به درخواست زوج باشد. قسمت اخیر تبصره "۶" مقرر می‌دارد: «هرگاه طلاق بنابه درخواست زوجه نباشد...» بنابراین در دادخواست‌های طلاق که زوجه در قالب ماده ۱۰۲۹، ماده ۱۱۱۹، ماده ۱۱۲۹، ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی تقدیم دادگاه می‌نماید، نمی‌تواند متقاضی حق‌الزحمه کارهای ایام زوجیت گردد. حتی اگر ادعای زن مقرون به واقع بوده و در فروپاشی نهاد خانواده نیز نقشی نداشته باشد. (جعفری دولت‌آبادی، ۱۳۸۵، ۱۱) مگر این که میان زوجین در خصوص اجرت‌المثل ایام زناشویی توافقی شده باشد که در این صورت دادگاه طبق توافق قبلی طرفین اقدام می‌نماید. (ر.ک: اسدی، ۱۳۸۱، ۸۳) فی‌المثل در خصوص پرونده‌ای که زوجه خواهان طلاق بوده و مدعی پرداخت اجرت‌المثل ایام زوجیت شده، دادگاه حکم به رد دعوی خواهان داده و دادنامه حاکی از آن است که مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت مربوط به زمانی است که زوج بخواهد بدون دلیل زوجه را مطلقه نماید. همچنین عرفاً کارهای منزل که توسط زوجه انجام می‌گیرد، در فرهنگ ایرانی مستحق اجرت‌المثل نیست. (ر.ک: دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۱۰۱۵۰۹-۹۲/۹/۹۲) اما در پرونده مشابه دیگری زوجه ضمن دادخواست طلاق به دلیل عسر و حرج درخواست اجرت‌المثل نموده رأی بدوی

نقد و نظر

۱-۲- مستند نبودن طلاق به تخلف زن از وظایف زوجیت

همان‌گونه که در قانون تصریح شده طلاق‌ی که ناشی از سوء رفتار باشد مستحق اجرت‌المثل نیست لذا تبصره "۶" از این حیث هم صراحت کافی دارد و قید کرده در صورتی که طلاق مستند به تخلف زن از وظایف همسری یا سوء رفتار و اخلاق زوجه نباشد وی مستحق اجرت‌المثل خواهد بود. (جعفری دولت آبادی، ۱۳۸۵، ۱۱-۱۲) قانونگذار طلاق‌هایی را که به درخواست مرد ولی به دلیل سوء رفتار زوجه و قصور در انجام وظایف صورت می‌گیرد، در حکم طلاق به درخواست زوجه دانسته و زوجه را از دریافت حق الزحمه خانه‌داری محروم نموده است. (ر.ک: هدایت نیاگنجی، ۱۳۸۵، ۹۰) در اینجا به پرونده‌ای اشاره می‌کنیم که دادخواست طلاق به درخواست زوج به دلیل محکومیت زوجه و حمل مواد مخدر تقدیم دادگاه شده است و زوج خواهان طلاق به دلیل سوء رفتار زوجه می‌باشد. دادگاه بعد از ملاحظه مستندات و استماع اظهارات طرفین در رأی بدوی زوجه را مستحق حقوق مالی‌اش نمی‌داند. (ر.ک: دادنامه شماره ۳۰۱۳۰۹-۳۰/۸/۹۱) برخلاف پرونده دیگر، زوج طی دادخواست تقدیمی به دلیل مشکلات اخلاقی زوجه به جرم رابطه نامشروع، درخواست طلاق کرده و دادگاه به استناد ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱، زوجه را مستحق اجرت‌المثل ندانسته (ر.ک: دادنامه شماره ۰۰۰۰۱۱۳۱-۹۰/۸/۲۹) که از ناحیه زوجه مورد اعتراض واقع شده و با رد تجدیدنظرخواهی (ر.ک: دادنامه شماره ۰۰۰۰۶۱۶-۹۱/۶/۹۰) متعاقباً زوجه نسبت به دادنامه دادگاه تجدیدنظر فرجام‌خواهی نموده است... دیوان عالی کشور فرجام‌خواهی را وارد دانسته و تصریح کرده گرچه زوجه دچار لغزش اخلاقی شده، لیکن چون نسبت به زوج نشوز نداشته و در تمکین وی بوده است لغزش مذکور موجب سلب حق نفقه و اجرت‌المثل کارهایی که در ایام زندگی مشترک بدون قصد تبرع انجام داده نمی‌شود. (ر.ک: دادنامه شماره ۰۲۳۳-۹۲۰۹۹۷۰۹۰۹۹۰-۹۲/۶/۲۰).

نقد و نظر

چنانچه گذشت در پرونده اول محکومیت زوجه به دلیل حمل مواد مخدر نوعی سوء رفتار تلقی شد اما در پرونده دوم محکومیت زوجه به جرم رابطه نامشروع دال بر سوء رفتار نبود. سوال اینجاست که در رویه عملی محاکم معیار تشخیص و محدوده سوء رفتار چیست؟

قانون مدنی در ماده ۱۱۰۳ سخن از حسن معاشرت زوجین به میان آورده اما نه تنها این تعبیر به روشنی تبیین نشده، بلکه مفهوم سوء معاشرت نیز در قانون مدنی تعریف نشده است. آنچه مسلم است این است که در قانون تعبیر روشنی از سوء رفتار زوج ارائه نشده است و چه بسا این سکوت مقنن موجب خواهد شد هر آنچه که از جانب زوج ناخوشایند به نظر آید؛ تعبیر به سوء رفتار شود. گاهی حتی ممکن است ممانعت از اشتغال زن توسط زوج و عدم اطاعت زوج به نوعی سوء رفتار و تخلف از وظایف همسری تلقی گردد. به نظر می‌آید لازم است قانونگذار مفهوم روشنی از سوء رفتار ارائه کند تا مشخص شود آنچه باید ملاک عمل قرار گیرد، سوء رفتار در دایره زوجیت است یا مقصود، سوء رفتار به طور عام مد نظر است. ضمن اینکه سزاوار است تقاضای طلاق از سوی زوج به دلیل تخلف زن از وظایف همسری و سوء رفتار وی؛ بیشتر مسقط حق نفقه باشد نه مسقط اجرت‌المثل ایام زوجیت.^۱ چه دلیلی وجود دارد که زوج را از اجرت زحمات خانه‌داری که سال‌ها متحمل شده محروم کنیم؟ از این رو مطابق آیه شریفه قرآن کریم که می‌فرماید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ أَنْ لَا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى»^۲ می‌بایست در صورتی که محرز شود زوج در انجام امور خانه‌داری قصد تبرع نداشته، اجرت این امور طبق نظریه کارشناس کما و کیفاً تعیین و زوج به پرداخت آن محکوم گردد. علاوه بر این مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۲۷۵-۹۲/۲/۱۵. تعیین اجرت‌المثل ربطی به نحوه رفتار زوج و نحوه درخواست اعم از اینکه از طرف زوج باشد یا زوج ندارد.

۱-۳- مستند نبودن طلاق به درخواست زوج و لو در صورت عسر و حرج

^۱ اگر تخلف زوج از وظایف زناشویی و سوء رفتار او را نوعی عدم تمکین تلقی کنیم، نشوز مسقط حق نفقه است.

^۲ سوره مائده، آیه ۸: «... دُشْمَنِي بَا جَمِيعَتِي، شَمَا رَا بَه گَنَاه وَ تَرْكَ عَدَالَتِ نَكْشَانَد. عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیکتر است...» مشابه این آیه با اندکی تفاوت، در آیه ۱۳۵ سوره نساء آمده است، «قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ: قیام به عدالت کنید و گواهان برای خدا باشید. هر چند به زیان خود یا والدین و بستگان شما باشد».

با توجه به تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م در صورتی اجرت‌المثل به زوجه تعلق می‌گیرد که درخواست طلاق از ناحیه زوج باشد، به‌نظر می‌رسد این بند منطقاً قابل پذیرش نیست چرا که مقنن میان زنانی که بدون تقصیر طلاق می‌گیرند با زنانی که بدون تقصیر طلاق داده می‌شوند، تفاوتی قائل نشده است. (احمدیه، ۱۳۸۳، ۱۳) و عامل تعدادی از طلاق‌هایی که به درخواست زوجه اتفاق می‌افتد؛ سوءرفتار و تقصیر زوج می‌باشد. این عوامل عبارتند از: عدم پرداخت نفقه، اعتیاد زوج، مجهول‌المان بودن زوج، سوء معاشرت زوج، ضرب و شتم، عدم تأمین جانی، بیماری مرد، تهمت و فحاشی و عدم تفاهم اخلاقی. (احمدیه و جعفرپور، ۱۳۸۰، ۱۲۸) به عبارت دیگر عسروحرَجی که از جانب زوج بر زن وارد می‌شود، وی را به تقاضای طلاق مجبور می‌نماید و منطقی وجود ندارد به صرف اینکه تقاضای طلاق از جانب زن باشد، وی از اجرت‌المثل محروم گردد. (همان، ۱۲۹)

به‌عنوان نمونه در پرونده‌ای زوجه طی دادخواستی تقاضای صدور حکم مبنی بر طلاق به دلیل ترک زندگی مشترک و ترک انفاق (حسب بند ۸ و ۱۱ سند نکاحیه، شرایط ضمن عقد ازدواج) به طرفیت زوج تقدیم دادگاه کرده است و ضمن آن خواستار تأدیه حقوق مالی خود من جمله اجرت‌المثل شده است که طی دادنامه صادره بدوی زوج مستنداً به بند یک تبصره ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی و ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق و آیین‌نامه اجرایی تبصره یک آن ماده محکوم به مطلقه نمودن زوجه و تأدیه حقوق مالی وی شده است. (ر.ک: دادنامه شماره ۴۸۹-۹۱/۴/۱۰) متعاقباً با ابلاغ رأی صادره زوج نسبت به آن اعتراض می‌کند و دادگاه تجدیدنظر دادنامه صادره را از جهت احراز عسر و حرج زوجه و صدور گواهی عدم امکان سازش جهت طلاق با پرداخت نفقات معوقه و جاریه زوجه صحیح می‌داند در جهت تعلق اجرت‌المثل به زوجه با عنایت به تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق نقض می‌کند. (ر.ک: دادنامه شماره : ۹۲/۷/۷-۹۲۰۹۹۷۰۹۰۷۲۰۰۶۶۸)

نقد و نظر

همان‌طور که در تبصره الحاقی ملاحظه می‌گردد؛ عبارت «طلاق به درخواست زوج باشد»

نشان‌دهنده این است که وصف مفهوم مخالف دارد یعنی اگر طلاق به درخواست زوجه باشد درخواست اجرت وجهی ندارد. اما نکته قابل توجه اینکه در اینجا مقنن میان درخواستی که با مجوز قانون است و درخواستی که پشتوانه‌ی قانونی ندارد تفاوتی قائل نشده است. زیرا موارد زیادی در قانون مدنی وجود دارد که عسر و حرج زوجه را مجوز طلاق قرار داده است. (ر.ک: قانون مدنی، ماده ۱۱۳۰) ضمن اینکه عدم حصر مصادیق در بندهای ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی شبیه به مواردی است که قانون مدنی عدم تمکین را مانع تأدیه‌ی حقوق مالی زوجه ندانسته است مانند: استنکاف زوج از پرداخت نفقه (ماده ۱۱۲۹)، عدم تمکین خاص به حکم قانون در حق حبس (ماده ۱۱۸۵)، خوف ضرر مالی؛ جانی؛ عرضی (ماده ۱۱۱۵)، ابتلای زوج به امراض مقاربتی (ماده ۱۱۲۷)، محرم بودن یا در حال حیض و نفاس بودن. (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ۲، ۳۱۴) پس اگر عدم تمکین در موارد مذکور از نظر مقنن توجیهی قابل قبول دارد و مسقط حقوق مالی زوجه نیست؛ پس چرا قانون‌گذار طلاق به درخواست زوجه را با همین دلایل موجه مستحق اجرت‌المثل ایام زوجیت نمی‌داند؟ مگر نه اینکه شروط مذکور در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی که مبتنی بر درخواست طلاق ناشی از عسر و حرج زوجه است؛ از پشتوانه قانونی برخوردار است؟ حال چگونه است که قانونگذار، خود از این بانوان حمایت نمی‌کند؟ به نظر می‌رسد تبصره الحاقی با چالش جدی اجرایی مواجه است و مقنن بایستی با اصلاحاتی در قانون نسبت به شرایط تعلق اجرت‌المثل، عسر و حرج و عدم تفصیر زوجه را مشمول استحقاق دریافت اجرت‌المثل ایام زوجیت قرار می‌داد. علاوه بر این مطابق قاعده فقهی لاضرر و لاضرار فی الاسلام هیچ ضرر ناروائی نباید بدون جبران بماند، بدیهی است در صورت عدم احراز شرایط تعلق اجرت‌المثل به زوجه، ضرر و زیان وارده بدون تدارک باقی خواهد ماند. همچنین فلسفه و هدف مقنن از وضع مواد قانونی مرتبط با اجرت‌المثل، حمایت از زوجه‌ای است که در شکست زندگی خانوادگی نقشی نداشته و قربانی سوءاستفاده شوهر قرار گرفته است. (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۱۲) فلذا وفق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۲۷۵ - مورخ: ۹۲/۲/۱۵ چنانچه تقاضای طلاق به خاطر سوء رفتار و

^۱ به گفته آیه الله مکارم شیرازی در قواعد فقهیه آورده: اهمیت این قاعده به حدی است که ... در همه ابواب فقه جریان دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۶)

سوء معاشرت و تخلف زوج از شروط مندرج در عقد باشد به طوری که زوج نتواند زندگی مشترک متعارف را ادامه دهد همچنان مستحق دریافت اجرت‌المثل است.

۲- شرایط مرتبط با امور خانه‌داری

۲-۱- قلمرو وظایف خاص ناشی از زوجیت

خدمات بانوان در زندگی زناشویی عمدتاً سه صورت دارند: اول کارهایی که در راستای حق استمتاع و کمال استمتاع شوهر است با عنوان تمکین خاص که فاقد اجرت است. دوم کارهایی که ارتباطی با امور خانه‌داری ندارد و مانند شغلی از مشاغل دیگر است و اجرت دارد. مانند زراعت بانوان در مزارع همراه شوهرانشان. اما آنچه محل نزاع است؛ سوم کارهایی است که بانوان تحت عنوان خانه‌داری متعارف انجام می‌دهند.^۱ تعبیرات قانون مدنی در خصوص خدمات زوج به بسیار عام است. فی‌المثل در ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی ذکر شده: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر هستند» قید «مکلف» از آنجا که حاکی از ادبیات الزام آور قانونی است، حسن معاشرت را جزء وظایف همسری می‌شمرد. همچنین قانون مدنی در ماده ۱۱۰۴ تصریح کرده: «زن و شوهر باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد به یکدیگر معاضدت نمایند» قید «باید» در این ماده قانونی نیز همکاری در امور مرتبط با خانواده و تربیت اولاد را از وظایف زن و مرد می‌شمرد. اما حقوقدانان در خصوص دو ماده فوق اختلاف نظر دارند که آیا حسن معاشرت، امور مربوط به خانه‌داری و نگهداری از فرزندان الزامات حقوقی است یا تعهدات اخلاقی؟ عده‌ای معتقدند شأن قانون‌گذار بیان مسائل اخلاقی نیست و در این موارد امر بصورت مولوی است نه ارشادی لذا موارد مذکور در دو ماده فوق جزئی از وظایف زناشویی به شمار می‌رود. در مقابل عده‌ی دیگر معتقدند امر در خصوص حسن معاشرت و تشریک مساعی ارشادی است. زیرا فاقد ضمانت اجراست. (ر.ک: زارعی، ۱۳۹۰، ۸۲-۸۴) حال با وجود اختلاف نظر میان حقوقدانان به رویه قضایی مراجعه می‌کنیم تا دریابیم امور مرتبط با خانه‌داری جزء وظایف زوج تلقی

^۱ کرسی ترویجی با عنوان «اجرت المثل زوج به در قانون مدنی» استان قم - دانشگاه مفید، مورخ ۹۸/۱۰/۱۰.

می‌شود یا خیر؟

به‌عنوان نمونه در پرونده‌ای که زوجه مطالبه اجرت‌المثل ایام زندگی مشترک نموده، دادگاه طرح دعوا را موجه و وارد ندانسته و طبخ غذا، اداره منزل و اموری از این قبیل را برای تشییع مبنای خانواده رابه استناد ماده ۱۱۰۴ ق.م.لزم و ضروری دانسته و با استناد به ماده ۱۲۵۷ ق.م. به لحاظ فقد ادله حکم به ابطال ادعا صادر نموده است. (ر.ک: دادنامه: شماره ۱۶۷۰_۹۱/۹/۳۰) متعاقباً از دادنامه مذکور توسط زوجه تجدیدنظرخواهی شده است که دادگاه حکم تجدیدنظرخواسته را تأیید نموده است. (ر.ک: دادنامه: شماره ۵۱۶_۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۱۰۰۴/۲_۹۲/۴/۲) اما در پرونده دیگری دادگاه دعوی زوجه را وارد دانسته و تصریح کرده تقدیم دادخواست مطالبه اجرت‌المثل به طور ضمنی بیانگر عدم قصد تبرعی بودن کارهای انجام گرفته توسط زوجه است که جزء وظایف شرعی و قانونی وی نیز نبوده است. لذا زوج را محکوم به پرداخت اجرت‌المثل نموده است. (ر.ک: دادنامه: شماره ۱۹۳۹_۹۱۰۹۹۷۰۲۲۴۷۰۳/۳_۹۲/۱۰/۳)

نقد و نظر

آن‌گونه که گذشت در پرونده اخیر دادگاه، امور خانه‌داری را امری خارج از قلمرو وظایف ناشی از زوجیت دانسته در حالی که در پرونده دیگر اداره منزل را جزء وظایف زوجه شمرده است. به نظر می‌آید آنچه باعث بروز این مشکل در رویه قضایی شده عدم مصداق‌شناسی در خصوص وظایف زوجه است. زیرا به لحاظ فن قانون‌گذاری، قانون‌گذار می‌بایست وظایفی را که به استناد عقد نکاح بر عهده زوجه ثابت است، احصاء می‌کرد تا این ابهام برای قضات در قلمرو وظایف زوجه ایجاد نشود. زیرا سکوت مقنن در رابطه با وظایف زوجیت، قضات را ملزم می‌کند که برای استخراج حکم مورد نظر به شریعت مراجعه کنند. (ر.ک: قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، ماده ۳) که این امر قضات را به تکلف می‌اندازد، اما آنچه مسلم است اینکه در فقه وظایف زوجه در قالب تمکین خاص و عام تعریف شده است و قطعاً امور مرتبط با خانه‌داری مشمول تمکین نمی‌شود. امام

خمینی(ره) نیز در تحریر صریحاً آورده که زن به جز تمکین هیچ تعهدی در مقابل شوهر ندارد. (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ۳، ۱۰۱، س ۵۶) علاوه بر اینکه مطابق نظریه مشورتی شماره ۴۱۱۶/۷ - ۶/۲۰ / ۱۳۷۶ نسبت به اموری که زوجه خارج از تکلیف شرعی و قانونی خود انجام داده مستحق دریافت اجرت‌المثل است.

۲-۲- وجود دستور یا تقاضا از سوی زوج

برخی از فقها مانند صاحب عروه تصریح کرده‌اند، اگر کسی برای دیگری بدون دستور یا اجازه وی کاری انجام دهد اجرتی ندارد. (سید یزدی، ۱۴۱۹، ۵، ۲۱۴) ضمن اینکه محور اصلی شرط تعلق اجرت‌المثل به موجب تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ صدور دستور از طرف زوج است. زیرا واژه «امر» در ماده ۳۳۶ به معنای خواستن است که هم شامل دستور و فرمان می‌شود و هم موردی را در بر می‌گیرد که شخص از دیگری درخواست می‌کند که کاری را برای او انجام دهد. (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۶، ۵۰) لذا رفتار آمر باید سبب انجام کار توسط عامل گردد و این رفتار حتماً نباید به صورت دستور و فرمان باشد بلکه درخواست و حتی اذن او می‌تواند در برانگیختن عامل و انجام کار توسط وی مؤثر باشد. (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ۲۶۸) در برخی از متون فقهی نیز اشاره شده است که امر با مفهوم اصطلاحی اصولی، موضوعیت ندارد. صاحب جواهر تصریح می‌کند که این امر چه اصطلاحاً محقق شده باشد و چه در قالب اذن، ولو اذن فحوا را نمی‌توان منکر شد. (نجفی، ۱۳۹۲، ۲۲، ۱۵۶)^۱ همچنین این تعبیر در عبارت سید یزدی هم آمده است. (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹، ۵، ۲۱۵)^۲ پس مراد از دستور زوج فرمان صریح نیست و امر در معنای اصطلاحی آن ضرورتاً لازم نیست در قالب قول باشد بلکه صرف اذن هم کفایت می‌کند. اکنون برای اینکه دریابیم رویه‌ی قضایی در این خصوص چگونه عمل می‌کند به ذکر دو نمونه خواهیم پرداخت.

^۱ اصحاب جواهر چنین آورده: «بل الظاهر اعدم الاعتبار الامر فی ذالک ایضاً بل یکف الاذن: صرف وجود اذن هم کافی است. ولو بالفعل نحو ما جلس بین یدی حلاق لیخلق راسه و تا آخر»

^۲ در تعبیر صاحب عروه آمده است: «اذا عمل للغير لا بامر ولا اذنه، لایستحقه علیه العوض آن کان یتخیر انه مأجور علیه فبان خلافه.»

در پرونده‌ای که زوجه طی دادخواستی درخواست اجرت خانه‌داری کرده، دادگاه با تصریح به اینکه زوجه وظیفه‌ای در قبال کارهای روزمره و جاری منزل همسرش نداشته و هر کس بر حسب اذن صریح یا ضمنی دیگری اقدام به عملی کند برای آن اجرت است، دعوی مطروحه را وارد دانسته و مستنداً به تبصره ماده ۳۳۶ از قانون مدنی و ماده ۱۹۸ و از قانون آیین دادرسی مدنی حکم بر محکومیت خوانده صادر کرده است. (ر.ک: دادنامه شماره ۵۱۰۱۸۱۱_۹۲/۸/۲۷) در پی تجدیدنظر خواهی، دادگاه تجدیدنظر نیز اعتراض زوج را وارد ندانسته (ر.ک: دادنامه شماره: ۱۸۷۲_۹۲۰۹۹۷۰۲۲۳۶_۱۳۹۲/۵/۱۱) اما در پرونده دیگری که زوجه طی دادخواست درخواست اجرت خانه‌داری نموده، گرچه دادگاه بدوی با استناد به اصل عدم تبرع و عدم مجانیت و مستنداً به تبصره ماده ۳۳۶ از قانون مدنی خوانده را به پرداخت اجرت‌المثل محکوم کرده است. (ر.ک: دادنامه شماره ۶۵۰_۹۲/۵/۱۴) اما در تجدیدنظر خواهی خوانده، با وجود اینکه زوجه اظهار داشت در صورت عدم انجام امور خانه‌داری با اعتراض و عصبانیت زوج روبه‌رو می‌شد، دادگاه تجدیدنظر عنوان کرده در انجام امور منزل توسط زوجه مطابق عرف و قانون اصل بر تبرع است و لذا اعتراض را وارد تشخیص و رأی بدوی را نقض کرده و حکم به بی‌حقی زوجه صادر کرده است. (ر.ک: دادنامه: شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۳۱۱۰۲۱۴۳_۹۲/۱۲/۲۱)

نقد و نظر

به نظر می‌رسد منشأ تعارض، ابهام قید «دستور زوج» در تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ می‌باشد و بهتر است قانون‌گذار تفسیر روشن‌تری از این قید ارائه نماید و قضات صرفاً با اکتفا به نص تبصره الحاقی اقدام به صدور رأی نکنند. زیرا به قطع می‌توان گفت در قضیه مانحن‌فیه زوجه علی‌رغم آنکه وظیفه‌ای در قبال کارهای روزمره و جاری منزل همسرش نداشته با اعتراض زوج بر انجام آن‌ها قیام کرده است و همانطور که حضرت امام (ره) در تحریر ذکر نموده: «مرد حق ندارد زن خود را به خدمت‌خانه مجبور کند». (امام خمینی (ره)، ۱۳۹۲، م ۲۴۱۴) لذا می‌توان اعتراض از سوی زوج نسبت به آشفتگی منزل و عدم انجام امور جاریه را عملاً نوعی دستور تلقی کرد بلکه درخواست زوج به هر نحو که ابراز شده باشد چه درخواست

۳-۲-۱- احراز عدم قصد تبرع عرفی از ناحیه زوجه

^۱ شورای نگهبان معتقد بود هرچند اصل بر عدم تبرع است اما قانون بصورت کلی در روابط اجتماعی اصل را بر عدم تبرع قرار داده است، لذا مصوبه مجلس شورای اسلامی را به دلیل تعارض اصل عدم تبرع با ظهور عرفی تبرع رد کرد. (ر.ک: مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دوره سوم، ۱۳۷۱/۷/۳)

و بگوید بدون پرداخت اجرت عقد نمی‌کنم...»^۱ لذا در خدماتی که زن در منزل انجام می‌دهد در روابط زناشویی خصوصیتی وجود دارد و آن ظهور عرفی تبرعی بودن این اعمال است چون زن در ارتباط خود با همسر معمولاً به قصد دریافت اجرت کار نمی‌کند همان‌طور که شوهر برای رفاه خانواده زحمتی فراتر از تعهد او به نفقه متحمل می‌شود. لذا نمی‌توان با تمسک به اصل عدم تبرع مدعی استحقاق اجرت‌المثل ایام زوجیت شد. (ر.ک: هدایت نیا گنجی، ۱۳۸۵، ۸۳) علاوه بر این عده دیگری معتقدند که ماده ۲۲۵ قانون مدنی هم با تصریح بر اینکه: «متعارف بودن امری در عرف و عادت به‌طوری‌که عقد بدون تصریح هم منصرف آن باشد به‌منزله ذکر در عقد است». (شرط ضمنی عرفی تبرعی بودن خدمات زوجه) در نتیجه وقتی در عرف جامعه ایرانی بانوان در طول دوران زوجیت از روی گذشت و ایثار این خدمات را انجام می‌دهند؛ شرط ضمنی عرفی، مانع ایجاد می‌کند که زن در زمان اختلاف، اجرت خدمات خود را مطالبه کند. (ر.ک: همان، ۸۲) با این تفاسیر اکنون به بررسی رویه قضایی می‌پردازیم تا ببینیم در رویه عملی محاکم خانواده اصل را بر عدم تبرع خدمات زوجه گرفته‌اند یا ظهور عرفی تبرع.

دادنامه‌ای در خصوص دعوای زوجه به خواسته اجرت‌المثل کارهای انجام‌شده تصریح کرده با توجه به اینکه براساس تبصره ذیل ماده ۳۳۶ قانون مدنی ناظر بر ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده زوجه در زمان مطالبه اجرت‌المثل ایام زندگی بایستی قصد عدم تبرع خویش در انجام کارها را اثبات نماید که زوجه دلیلی به‌جز ادعا ارائه نداده فلذا دادگاه حکم بر بطلان دعوای خواهان صادر می‌شود. (ر.ک: دادنامه شماره: ۰۵۸۵_۹۲/۸/۱۹) با اعتراض زوجه به رأی صادره، دادگاه تجدید نظر تصریح کرده به‌موجب تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ قانون مدنی بدهتاً هر دو شرط (دستور زوج و وجود اجرت) در طول زندگی مشترک محقق شده بنابراین زوجه مستحق اجرت‌المثل بوده و دادنامه معترض‌عنه را نقض و حکم بر محکومیت زوج به پرداخت اجرت‌المثل صادر کرده است. (ر.ک: دادنامه شماره ۰۲۰۵۹_۲۲۴۵_۹۲۰۹۹۷۰_۹۲_

۹۲/۱۲/۱۰) اما در پرونده دیگری که زوجه درخواست اجرت‌المثل نموده رأی بدوی صادره تصریح کرده دعوی خواهان قابل‌اجابت نیست زیرا برابر مدلول تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ قانون مدنی در مانحن‌فیه عدم قصد تبرع احراز نمی‌شود زیرا اولاً برابر عرف حاکم زن امور خانه را تبرعاً انجام می‌دهد. ثانیاً عقل سلیم قبول نمی‌کند که کسی به قصد گرفتن اجرت کار کند و در طول مدت هیچ‌گاه مطالبه اجرت نکند. لذا حکم به ردّ دعوی خواهان صادر کرده است. (دادنامه شماره: ۹۲۰۱۷۶۳_۹۲/۱۱/۶) و با اعتراض زوجه به رأی بدوی، دادگاه تجدیدنظر نیز دادنامه معترض‌عنه را عیناً تأیید نموده است. (دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۲۶۰۲۳۳۳_۹۲/۱۲/۲۱)

نقد و نظر

بر اساس آنچه گذشت احراز قصد تبرع یا عدم قصد تبرع زوجه در رویه قضایی با چالش‌هایی روبه‌رو است. زیرا مصوبه مجمع در مورد نحوه احراز قصد زوجه سکوت کرده و تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ ق.م.اظهار داشته تعلق اجرت‌المثل به زوجه در صورتی است که برای دادگاه ثابت شود، درحالی‌که قید «برای دادگاه ثابت شود» خود، حاکی از این است که قانون اصل را بر تبرع گرفته مگر اینکه عدم قصد تبرع با دلایلی برای محکمه اثبات شود. همان‌طور که مطابق دو پرونده فوق ملاحظه می‌گردد در یک موضوع واحد آرای متهافت از دادگاه خانواده صادر شده است. به نظر می‌آید بهتر بود قانون و رویه قضایی به موجب سیاق و مفاد ماده ۲۶۵ قانون مدنی اصل را بر عدم تبرع قرار می‌داد.^۱ زیرا زوجه‌ای که با حسن نیت وارد زندگی مشترک می‌شود به تصور دوام زندگی مشترک، مجاناً حاضر به انجام امور خانه‌داری است و در صورتی‌که می‌دانست این ازدواج روزی منحل شده و منجر به طلاق خواهد شد قطعاً تبرعاً کار نمی‌کرد. لذا سزاوار این است که قانونگذار اصلاحاتی نسبت به این ماده قانونی اعمال کند و اصل را بر عدم تبرع زوجه قرار دهد نه ظهور عرفی تبرع. زیرا مطابق بایسته‌های فقهی نیز اصل بر عدم تبرع است. علاوه بر این طبق نظریه مشورتی

^۱ ماده ۲۶۵ قانون مدنی: «هر کس مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است بنابراین اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون اینکه مقروض آن چیز باشد می‌تواند استرداد کند.»

۳-مسئولیت ارائه دلیل

۳-۱-در مقام اثبات دستور و یا تقاضای زوج برای انجام کار از سوی زوجه

در این پرونده دادگاه دعوی زوجه را مبنی بر مطالبه اجرت‌المثل ایام زندگی مشترک وارد نمی‌داند؛ زیرا مطابق تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ قانون مدنی زوجه دلیلی بر اثبات خلاف آن من جمله اثبات دستور زوج به انجام امور ارائه ننموده است. (ر.ک: دادنامه شماره ۱۰۵۹_۱۳۹۱/۷/۲۴) و در رأی دادگاه تجدیدنظر نیز اعتراض زوجه رد شده است. (ر.ک: دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۴۵۰۱۹۳۰_۹۱/۱۱/۲۰) اما در پرونده دیگری دادخواست زوجه به خواسته اجرت‌المثل از طرف دادگاه وارد تشخیص داده شده و دادگاه در رأی بدوی تصریح نموده هرکس برحسب اذن صریح یا ضمنی دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده مستحق اجرت خواهد بود و بدون تقاضای دلیل از زوجه بر اثبات دستور زوج، حکم بر محکومیت زوج صادر کرده است. (دادنامه شماره ۵۱۰۱۸۱۱_۹۲/۸/۲۷) و در پی اعتراض زوج نیز دادگاه تجدیدنظر رأی دادگاه بدوی را تأیید نموده است. (ر.ک: دادنامه

شماره : ۱۸۷۳-۲۲۲۶۰۹۹۷۰۹۲/۱۱/۵

نقد و نظر

طبق آنچه گذشت به نظر می‌رسد می‌توان علت این چالش اجرایی را اولاً در کلی‌گویی مقنن در خصوص نحوه اثبات در دعوای اجرت‌المثل ایام زوجیت دانست.^۱ زیرا عبارت «برای دادگاه ثابت شود» در تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م.ا از چگونگی اثبات سخنی به میان نیاورده و چون زندگی مشترک حریم شخصی زوجین است و کمتر کسی می‌تواند از آنچه میان زوجین می‌گذرد اطلاع حاصل کند. علاوه بر این هیچ زنی در برابر دستور شوهر به انجام امور خانه‌داری سایرین را به گواهی نمی‌طلبد که همین امر شهادت شهود را در اثبات، منتفی می‌نماید. لذا با این اوصاف اثبات امر بر دادگاه دشوار است. ثانیاً از آنجا که مطابق قانون مدنی ریاست خانواده، از آن مرد است^۲ فرمان او به انجام امور خانه‌داری نیز مفروض گرفته می‌شود پس نیازی به اثبات دستور زوج توسط زوجه نیست. ثالثاً وفق نظریه مشورتی شماره ۱۴۰۷/۳۶۴-۱۴۰۷/۲۱-۱۴۰۷ قانون‌گذار در تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی (الحاقی ۱۳۸۵/۱۰/۲۳) در مقام تغییر مدعی و منکر و تحمیل بار اثبات بر زوجه نبوده است و عبارت «برای دادگاه نیز ثابت شود» مندرج در تبصره یادشده مفید این معنا نیست که بار اثبات بر عهده زوجه است.

۳-۲- در مقام اثبات عدم قصد تبرع زوجه

^۱ ر.ک: تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م.ا «... برای دادگاه ثابت شود ... دادگاه اجرت‌المثل کارهای صورت‌گرفته را محاسبه کرده و به پرداخت آن حکم می‌کند»

^۲ ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است.» این ماده برگرفته از فقه امامیه است و فقها بر اساس آیه ۳۴ سوره نساء «الرجال قوامون على النساء» چنین استنباطی کرده‌اند. در بین فقها مرحوم طبرسی «قوامون على النساء» را این‌گونه تعبیر می‌نماید که قوامون یعنی مردان با امر و نهی بر زنان اشراف و سیطره دارند مانند سیطره والیان و حاکمان بر رعیت. (ر.ک: طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۵۶)

در بحث احراز تبرعی بودن قصد زوجه عده‌ای قائل به این هستند که در خدماتی که زن در منزل شوهر انجام می‌دهد خصوصیتی وجود دارد و آن ظهور عرفی تبرعی بودن این اعمال است چرا که زن در ارتباط خود با همسر معمولاً با عدم قصد تبرع کار نمی‌کند. (مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه ۴۷۱، ۲۸) درحالی که مشارکت طرفین در زندگی زناشویی دلیل بر غیرتبرعی بودن عملی که از روی محبت و تشریک مساعی در خانواده انجام شود؛ نمی‌باشد. ولی چون در جامعه ایرانی و در عرف خانواده‌های ایرانی ظاهر بر این است که زن در منزل تبرعاً و بدون قصد دریافت اجرت کار می‌کند، قضات مطابق تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م.ا.ثبات عدم قصد تبرع را از جانب زوجه لازم و ضروری دانسته است. لذا در لزوم اثبات این شرط برخی دادگاه‌ها با عنایت به اصل اولیه عدم قصد تبرع و اینکه عامل به نیت خود بر عدم قصد تبرع آگاه‌تر است و در صورت نزاع بر قصد تبرع قول او مقدم است، سخن و قول زوجه را ملاک تعیین قصد او قرار داده‌اند. همچنین آیت الله سیستانی در پاسخ به این سؤال که «راه اثبات اینکه خدمات زن در زندگی مشترک زناشویی تبرعی است یا عدم تبرعی چیست؟ پاسخ داده‌اند که اگر زن ادعا کند قصد تبرع نداشته پذیرفته می‌شود» (مجموعه آراء فقهی قضایی در امور حقوقی، ۱۳۹۶، ۱۵۰) ضمن اینکه عده‌ای معتقدند تقدیم دادخواست مطالبه اجرت‌المثل، به طور ضمنی بیانگر عدم قصد تبرع زوجه در انجام امور منزل است. (ر.ک: دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۴۷۰۱۹۲۹_۹۱/۱۰/۳ از طرفی عده‌ای اعتقاد دارند از آنجا که عرف تفسیرکننده اراده افراد و بیانگر قصد زوجه است؛ (ر.ک: قانون مدنی، ماده ۲۲۵)^۱ دادگاه در احراز قصد یا عدم قصد تبرع، باید تابع عرف باشد. حال اگر با توجه به عرف محل، وجود اماره قضایی بر قصد تبرع زن حاصل شود، این زوجه است که باید عدم قصد تبرع خویش در اداره امور منزل در ایام زوجیت را اثبات کند. (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۶، ۲) اکنون با وجود تفصیل برای تشخیص اینکه رویه‌ی قضایی در مقام اثبات قول زوجه را مقدم می‌دارد یا جانب عرف را پذیرفته است، به بررسی رویه عملی موجود در دادگاه‌های خانواده می‌پردازیم:

^۱ ماده ۲۲۵ ق.م.ا: «متعارف بودن امری در عرف و عادت به طوری که عقد بدون تصریح هم منصرف آن باشد به منزله ذکر در عقد است.»

در پرونده‌ای دایر به مطالبه اجرت‌المثل ایام زوجیت از سوی زوجه، به نظر دادگاه دعوی خواهان قابل‌اجابت نبوده زیرا برابر مدلول تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ قانون مدنی از جمله شرایط مطالبه اجرت‌المثل این است که زوجه به قصد دریافت دستمزد امور خانه را انجام دهد درحالی که هیچ‌گاه قصد او دریافت دستمزد نبوده و گرنه در طول زندگی مشترک آن را مطالبه می‌نمود. (ر.ک: دادنامه شماره ۰۱۵۱۱/۹۲/۲۴) اما دادگاه تجدیدنظر تجدیدنظرخواهی زوجه را وارد می‌داند و تصریح نموده به موجب تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ ق.م.چنانچه زوجه مدعی عدم تبرع شود قول فاعل مسموع و پذیرفته است و مستحق اجرت‌المثل خواهد بود. (ر.ک: دادنامه شماره ۰۱۹۳۰/۲۲۴۵۰۹۹۷۰۹۲/۱۱/۲۰) اما در پرونده دیگری طی دادخواست تقدیمی خواهان بر مطالبه اجرت‌خانه‌داری، دادگاه اصل را بر عدم تبرع و عدم مجانیت عمل دانسته و لذا حکم به الزام خواننده به پرداخت اجرت‌المثل ایام زوجیت صادر کرده است. (ر.ک: دادنامه شماره ۰۶۵۰/۹۲/۵/۱۴) ولی با اعتراض زوج دادگاه تجدیدنظر برابر عرف جامعه ایرانی و قانون اصل را بر تبرع دانسته و تعلق اجرت‌المثل را منوط به عرف محل دانسته نه قول زوجه، لذا حکم به ردّ دعوی صادر نموده است.

نقد و نظر

حال جای این سوال است که اگر قرار بود عرف ملاک قرار گیرد، دیگر چه نیاز به تنظیم دادخواست از سوی زوجه؟ به نظر می‌رسد چون زوجه در طرح دادخواست و در مانحن‌فیه مدعی عدم تبرع شده و اصل هم به موجب سیاق و مفاد ماده ۲۶۵ قانون مدنی بر عدم قصد تبرع بوده و از طرفی نیت از امور باطنی و قلبی و مربوط به فاعل و کننده کار است، لذا صرف قول زوجه بر قصد عدم تبرع در دعوی مطالبه اجرت‌المثل کفایت می‌کند. اشکال دیگری که وارد است این که انجام خدمات منزل از طرف زوجه شرط ضمنی تعلیقی است و عقود نه تنها در این خصوص صراحت ندارند؛ آن را شرط ضمنی نیز نمی‌دانند. از این رو عرف جامعه ایرانی را ملاک قرار دادن و تعلق اجرت‌المثل را منوط به عرف محل دانستن حاکی از این است که میان عرف و عادت خلط شده است در حالی که بین این دو تفاوت

^۱ مطابق روایت پیامبر گرامی اسلام که می‌فرمایند: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ».

وجود دارد. زیرا در زندگی زناشویی زنان به اموری مانند خانه‌داری عادت کرده‌اند نه این که بر لزوم انجام خدمات منزل توسط وی عرفی مستقل شکل گرفته باشد، همانطور که تهیه جهیزیه و اثاث‌البیت در زمان تشکیل زندگی مشترک توسط زوجه طی سال‌های متمادی عرفی شده درحالی که بر پایه هیچ ادله فقهی و قانونی استوار نیست. بر همین اساس نباید روند عرفی شدن را در اثبات قصد تبرع زوجه ملاک قرار داد. علاوه بر این مطابق «قاعده البینه علی المدعی» کسی باید ادعا را ثابت کند که ادعای او خلاف اصل است^۱ زیرا اصل بر عدم تبرع است و استیفا از کاری که ارزش مالی دارد، موجب ضمان است. (سید یزدی، ۱۴۱۹، ۵، ۱۴۶) پس اگر اصل عدم تبرع را ملاک خدمات زوجه قرار دهیم؛ در نتیجه زوجه منکر خواهد بود نه مدعی و مدعی تبرع (زوج) باید قصد تبرع زوجه را اثبات کند. یعنی آنچه را که خلاف اصل است ثابت نماید؛ زیرا اصل نیازی به ارائه دلیل ندارد. چنانچه مطابق نظریه مشورتی شماره ۳۶۴/۱۴۰۰/۷-۱۴۰۰/۷/۲۱- اثبات هر ادعایی از جمله ادعای تبرعی بودن اقدامات زوجه بر عهده مدعی (زوج) می‌باشد. برخی از مراجع نیز همچون آیت ... سیستانی صرف ادعای زوجه به عدم تبرع در انجام امر منزل را کافی دانسته‌اند.^۲ و همچنین سید کاظم یزدی صاحب عروة الوثقی معتقد است: «عمومیت احترام به عمل مسلم ایجاب می‌کند که در مورد اختلاف آن‌ها، قول عامل را مقدم بدانیم و نیازی به تمسک به اصل عدم تبرع هم نداریم.»^۳ (طباطبایی یزدی، ۱۳۹۲، ۵، ۱۲۱).

جمع‌بندی و پیشنهادات

^۱ مفاد قاعده «البینه علی المدعی والیمین علی من أنکر» در ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی و ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، صریحاً منصوص شده است.

^۲ ر.ک: پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیت الله سیستانی <https://www.sistani.org>

^۳ وی می‌نویسد: «لو تنازعا بعد ذلک فی انه قصد التبرع او لا قدم قول العامل؛ لاصاله عدم قصد التبرع بعد کون عمل مسلم محترماً»

در جمع‌بندی نهایی، پژوهش حاضر نشان داد که موضوع اجرت‌المثل ایام زوجیت به‌رغم پیش‌بینی در قوانین موضوعه، همچنان با چالش‌هایی جدی در عرصه تقنین و اجرا مواجه است. یکی از مهم‌ترین مشکلات موجود، نبود وحدت رویه و برداشت‌های متفاوت قضات از مفاد قانونی مرتبط با این نهاد است که موجب صدور آرای متهاافت در موضوع واحد شده و امنیت قضایی را با تزلزل مواجه کرده است. این اختلاف آراء اغلب ناشی از فقدان نص صریح قانونی، اجمال برخی مواد و فقدان تفسیر رسمی از سوی نهاد قانون‌گذار می‌باشد.

با بررسی تطبیقی آرای مختلف و تحلیل مبانی استنادی آن‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که برای رفع این معضل، اقدامات چهارگانه‌ای ضروری است: نخست، تصویب قانونی جامع و صریح درخصوص اجرت‌المثل، همراه با آیین‌نامه‌های اجرایی روشن؛ دوم، ارائه تفسیر رسمی از قوانین مجمل توسط مرجع قانون‌گذاری و نه قضات؛ سوم، استفاده از نظریات دکترین حقوقی و فتاوی معتبر فقهی به عنوان منابع مکمل و راهگشا؛ و چهارم، ایجاد وحدت رویه از طریق دیوان عالی کشور در موضوعات اختلافی، همانند رأی وحدت رویه شماره ۷۷۹ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۵ که نقطه عطفی در پایان دادن به برخی مناقشات بود.

همچنین، از منظر قواعد عمومی مسئولیت مدنی و قاعده استیفاء، امکان استناد حقوقی به اجرت‌المثل وجود دارد، مشروط بر عدم احراز قصد تبرع از سوی زوجه. بنابراین پیشنهاد می‌شود که دادگاه‌ها در کنار مبانی فقهی، به قواعد مسئولیت مدنی نیز توجه داشته باشند تا بتوانند با رویکردی منسجم‌تر و عادلانه‌تر در این زمینه تصمیم‌گیری نمایند.

منابع

- احمدیه، مریم. (۱۳۸۳). حق اجرت المثل و نحله در یک بررسی حقوقی، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۵.
- احمدیه، مریم وجعفرپور، جشمید (۱۳۸۰). درخواست طلاق به درخواست شوهر، تهران: سفیر صبح.
- اسدی، لیلا. (۱۳۸۱). آثار حقوقی طلاق به درخواست زوج - قسمت اول، فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، شماره ۲۸.

اسدی، لیلا. (۱۳۸۱). قم: مرکز تحقیقات فقهی، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه.

اسدی، لیلا. (۱۳۸۱). تحلیل قوانین حقوقی زنان از تصویب تا اجرا، مطالعات راهبردی زنان. شماره ۱۵.

امام خمینی (ره) (۱۳۹۲). تحریر الوسیله، جلد ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

امام خمینی (ره) (۱۳۹۲). استفتائات، ج ۶، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

بروجردی، لیلا. (۱۳۷۷). مجموعه مقالات هشتمین سمینار بررسی سیره نظری و عملی حضرت امام خمینی (س)، حقوق و تکالیف زن و شوهر از دیدگاه امام خمینی (س)، انتشارات جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.

پایگاه اطلاع رسانی اداره کل حقوقی قوه قضائیه <https://eadl.ir/nazarmashverati>

جعفری دولت آبادی، عباس. (۱۳۸۵). بررسی حقوق مالی زوجه در موارد صدور حکم طلاق به درخواست زوج، دادرسی، شماره ۵۷.

حسینی سیستانی، سید علی (۱۴۱۷). منهاج الصالحین، جلد ۳، قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی.

حسینی سیستانی، سید علی (۱۳۸۱). منهاج الصالحین، جلد ۳، قم: مدین.

زارعی، محمد مهدی. (۱۳۹۰). درآمدی بر جایگاه اخلاق در ازدواج و حقوق خانواده، فقه و اصول، شماره ۸۷

شهید ثانی، (۱۳۸۶). روضة البهیة، ج ۵، قم: (بی جا).

صفایی، سید حسین و رحیمی حبیب الله. (۱۳۹۶). مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد): تجدید نظر و اضافات، تهران: انتشارات سمت.

طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۳۹۲). عروة الوثقی، مترجم: شیخ عباس قمی، تهران: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۱۹). العروة الوثقی (المحشی)، جلد ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل بن الحسن، (۱۴۰۸). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه.

فاضل موحدی لنکرانی، محمد (بی تا). جامع المسائل، جلد ۱ و ۲، قم: امیر قلم.

فاضل موحدی لنکرانی، (۱۳۸۳). محمد جامع المسائل، جلد ۱ و ۲، قم: امیر العلم.

قانون الحاق یک تبصره به ماده (۳۳۶) قانون مدنی.

قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۴). دوره حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها: انحلال قرارداد، تهران: گنج دانش.

مرکز تحقیقات فقهی. (۱۳۸۱). مجموعه آراء فقهی قضایی در امور حقوقی. قم: مرکز تحقیقات فقهی قوه

قضاییه، معاونت آموزش و تحقیقات.

مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، (۱۳۷۱ و ۱۳۷۰).

مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، (۱۳۷۱ و ۱۳۷۰)، دوره سوم.

مظفر: محمد رضا، (بی تا). اصول الفقه، ج ۳، قم: بوستان کتاب.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۰) القواعد الفقهیه، جلد ۱، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب ع .

نجفی؛ محمد حسن، (۱۳۹۲). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران: اسلامیه.

هدایت نیاگنجی، فرج الله، (۱۳۸۵). حقوق مالی زوجه، قم: پژوهشکده فقه و حقوق.